

# نقد نگاه ابوزید به نقش سیاق و نزول تدریجی در فهم قرآن

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱/۱۸ تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۴/۱

جواد پورروستایی\*

## چکیده

نصر حامد ابوزید در راستای ایده تاریخ‌مندی نص، پرداختن به مباحث مربوط به نزول تدریجی قرآن از قبیل: مکی و مدنی، اسباب نزول و نسخ را برای فهم قرآن ضروری می‌شمارد. وی با طرح مباحث مختلف این سه موضوع و نقدهایی که به دیدگاه رایج دانشمندان علوم قرآنی در برخی موضوعات دارد، می‌کوشد از این سه بحث برای تأیید تاریخ‌مندی نص یا تعامل نص و واقع بهره بگیرد. در مقاله حاضر دیدگاه‌های وی در این سه موضوع، براساس دیدگاه رایج شیعه، بازخوانی و نقد شده است. نگارنده نتیجه گرفته که هرچند توجه به این موضوعات در فهم قرآن قابل انکار نیست، اما ادعای ابوزید در تاریخ‌مندی نص را ثابت نمی‌کند. بسیاری از اشکالات ابوزید به مباحث دانشمندان علوم قرآنی در موضوعات فوق، از منظر شیعه، منتفی است؛ هرچند با توجه به دیدگاه رایج اهل سنت، برخی نقدهای وی، بنیادی و حل‌نشده است.

**واژگان کلیدی:** فهم قرآن، تاریخ‌مندی نص، علوم قرآن، نزول تدریجی، مکی و مدنی، شأن نزول، اسباب نزول، نسخ، ابوزید.

\* دکترای فلسفه دین دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات. تهران (pourroustae@gmail.com).

## مقدمه

نصر حامد ابوزید در کتاب **مفهوم النص** ایده تاریخت نص را مطرح کرد و از شواهد متعددی برای اثبات ادعای خود سود جست. مقاله حاضر در صدد طرح و توضیح کلیت ادعای تاریخت نص نیست؛ بلکه بر آن است که به بررسی دیدگاه او در تأثیر مکی و مدنی بودن، سبب نزول و نسخ در فهم قرآن بپردازد. ابوزید این مباحث را در راستای ایده تاریخت مندی نص و به منزله شاهدی بر تأیید آن مطرح کرده است (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۰، صص ۱۴۵، ۱۷۹ و ۲۰۹ و ۱۳۸۳، ص ۲۷۹). در مقاله حاضر کمتر به انتظار ابوزید در طرح این مباحث و ارزیابی موفقیت او در هدفی که به دنبال آن است، می پردازیم. این مسیر نیازمند شرح دقیقی از ادعای او و ترسیم روشنی از اعتقادش در میزان نقش این مباحث در اثبات ادعاست. سپس نوبت به ارزیابی میزان تأثیر مباحث فوق در کمک به اثبات ایده او می رسد.

یکی از زمینه‌هایی که باعث شده ابوزید به بحث سیاق به طور جدی بپردازد، آن است که وی از یک طرف در فضای کلامی اشعریت، با اندیشه قدیم بودن قرآن مواجه است (ر.ک: ادامه مقاله). از طرف دیگر، در فضای فکری فقه رایج اهل سنت با ایده انسداد باب اجتهاد مواجه است (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۳، فصل اول: گفتمان دینی معاصر) و از سوی سوم، با توجه به تحولات دنیای مدرن، در هوای نواندیشی دینی قرار دارد. در کنار آن، پذیرش برخی از اعتقادات اشاعره در عرش و کرسی و صورت الهی، با استناد فهم خویش به آیات قرآن، برایش سخت است (ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳ و ۱۳۸۶، ص ۲۴۴). ابوزید در این فضای فکری، دنبال یافتن چاره برای تجدید نظر مستمر در فهم نصوص دینی است. نتیجه نظریه‌ای که وی در صدد آن است، در برخی نمونه‌های اجتهادی‌اش روشن است (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۲۸۵-۳۱۰)؛ برای نمونه می‌گوید اکنون که اصل تساوی در حقوق و تکالیف، صرف نظر از دین، رنگ و نژاد پذیرفته شده، دیگر تمسک به دلالت‌های تاریخی جزیه سازگار نمی‌نماید (همان، ص ۲۸۷). نظر وی در تساوی ارث پسر و دختر از نمونه‌های دیگر است (ر.ک: همان، ص ۳۰۴).

قبل از آنکه به شرح و نقد هریک از موضوعات پیش‌گفته بپردازیم، ضروری است

نکته‌ای به‌عنوان مقدمهٔ مباحث تقدیم کنیم؛ مقدمه‌ای که بر همهٔ مباحث آینده حاکم است.

## اهداف ابوزید از بحث سیاق

در نظر *ابوزید* پیرو پذیرش قدم قرآن چند اشکال اساسی پیش می‌آید. در اعتقاد او از مهم‌ترین اشکالات این است که اگر قرآن، قدیم است، چرا در آن ناسخ و منسوخ یافت می‌شود؟ اگر قرآن قدیم است، چرا به تدریج نازل شد و نزول یکپارچه و دفعی نداشت؟ قدمت قرآن چگونه با سبب نزول جمع می‌شود؟ به نظر می‌رسد *ابوزید* با طرح بحث تأثیر سیاق در فهم قرآن، هم‌زمان دنبال دو هدف است:

یک- انکار قدم قرآن؛ هدف اول به چالش کشاندن نظریهٔ قدمت قرآن است. او شواهدی ارائه می‌کند که مسلم و مورد اتفاق دانشمندان علوم قرآنی است؛ نظیر نسخ و شأن نزول و نزول تدریجی قرآن. در نظر او، این شواهد به‌هیچ‌وجه با اعتقاد به قدمت قرآن قابل جمع نیستند. وی قدمت قرآن را باور اهل سنت می‌داند (ر.ک: *ابوزید*، ۱۳۸۰، ص ۲۲) و نتیجه آن را چنین ترسیم می‌کند: «متن از دایرهٔ فهم بشری خارج است و چارچوب فهم بشری نسبت به آن بسته. این شکلی است که دست‌کم ما در جهان اهل سنت وارث آن هستیم و با آن به سر می‌بریم» (ر.ک: همان، ص ۵۱۳) در اینجا *ابوزید* تصویر درستی از اعتقاد به قدمت قرآن و لوازم آن ارائه نداده و در ادامه همین خطا، با ذکر این شواهد، پنداشته است که نظریهٔ قدمت قرآن را به چالش کشیده است. در این نکته تردیدی نیست که همان کسانی که قائل به قدمت قرآن هستند، هم‌زمان به بحث از نسخ و شأن نزول و ... پرداخته و اهمیت و نقش آن را در فهم و تفسیر قرآن تبیین کرده‌اند؛ لذا حتی اگر نظریهٔ قدمت قرآن تبیین درستی در میان طرفداران آن هم نداشته باشد، نمی‌توان آنها را متهم به انکار تدریجی بودن نزول قرآن و انکار اهمیت مباحثی همچون نسخ و اسباب نزول در فهم قرآن نمود.

دو- اثبات تاریخت نص؛ هدف دیگری که ظاهراً *ابوزید* از طرح مباحث نسخ و اسباب نزول و ... در پی آن است، یافتن و طرح شواهدی در راستای اثبات ایدهٔ تاریخت یا تاریخ مندی نص است؛ البته این راه آن‌گاه پیمودنی است که هدف اول تحقق یافته باشد؛ یعنی پس از انکار قدم قرآن و پذیرش امکان تعامل متن وحی با

تحولات زمانه می‌توان سخن از اثبات تاریخ‌مندی نص و شواهد آن به میان آورد. /بوزید/ نسخ، اسباب نزول و سایر مباحث سیاق نزول تدریجی را نشانه و دلیل تاریخ‌مندی نص و تأثیر نص از اوضاع احوال زمان نزول می‌داند و از این رو تأکید دارد که در فهم هم باید به اوضاع زمان نزول توجه کرد و هم به اوضاع و احوال زمانه امروز. وی سه سیاق یا زمینه را برای فهم براساس مکتب و روش ادبی ضروری می‌داند: سیاق تاریخی، سیاق یا زمینه خواننده امروزی و زمینه یا سیاق «فحوا» که از تعامل دو سیاق قبل و از طریق آگاهی انتقادی پژوهشگر به موقعیت کنونی‌اش و نیز اوضاع و احوال زمان شکل‌گیری متن به دست می‌آید (ر.ک: همان، ص ۳۸). وی آن‌چنان در تأثیر سیاق تاریخی در قرآن اصرار دارد که حتی عربیت قرآن را هم اثر همین زمینه می‌شمارد و آن را کار شخص پیامبر می‌داند. در نظر وی، آن که از کلام الله که از طریق وحی انتقال به رسول یافته، تعبیر می‌کند و بدان ساخت عربی می‌دهد، پیامبر ﷺ است (ر.ک: همان، صص ۵۱۷، ۵۲۰-۵۲۱). این نظر در مصاحبه‌ای که با وی انجام شده و در پایان ترجمه فارسی آمده، وجود دارد؛ هرچند در طول کتاب **مفهوم النص** چنین نظری ابراز نکرده و حتی از اصالت عربیت قرآن دفاع کرده است (ر.ک: همان، ص ۹۵ به بعد). انکار و حیانت الفاظ عربی قرآن نقدها و نقض‌های فراوانی دارد.

در بررسی کلیت ادعای تاریخت نص و نتایج و لوازم آن از دیدگاه /بوزید/، ضروری است بحث تفصیلی بیشتری صورت گیرد و از آنجا که خارج از رسالت مقاله حاضر است، نگارنده به اشاره‌ای اجمالی اکتفا می‌کند. /بوزید/ در جای‌جای **مفهوم النص** از دیالکتیک و تأثیر و تأثر متقابل متن قرآنی با واقعیت زنده و تاریخی سخن می‌گوید (ر.ک: بوزید، ۱۳۸۰، صص ۳۹، ۶۹، ۱۲۱ و ...). اگر منظور وی، توجه متن قرآنی به حوادث روزگار و پاسخ به پرسش‌های معاصران باشد، ادعای جدیدی نیست. نزول تدریجی قرآن، شأن نزول، اسباب نزول و ... شاهد این سخن است و هیچ‌یک از علمای دنیای اسلام، آن را انکار نکرده‌اند. اما اگر وی با این ادعا در صدد رساندن این سخن باشد که قرآن بر اساس ظرفیت‌های انسان دوران پیامبر اکرم نازل شده و احکام شریعت اسلام، فراخور حال ایشان تنظیم شده و اگر دین و احکام آن در زمانه دیگری

بود، ساختار و احکامی دیگر می‌یافت، این سخن خلاف نظر رایج مسلمانان است و اگر منظور وی از تاریخیت نص، آن است که مخاطب آیات قرآن منحصر در معاصران پیامبر یا حاضران است، مخالف نظر و برهان‌هایی است که در علوم قرآنی و اصول فقه در بحث از عمومیت خطابات قرآنی به میان آمده است و اگر منظور وی آن است که از تاریخیت نص نتیجه بگیرد که با همان متون و با استناد به فضای صدور احکام الهی در قرآن، در همان موضوعات برای انسان امروزی می‌توان احکام جدیدی استخراج کرد، مخالف ثبات احکام و مقررات اسلام تا روز قیامت است - چنان‌که شواهد آن گذشت، ظاهراً ادعای /بوزید در این احتمال جای می‌گیرد- و اگر منظور وی توجه به مقتضیات زمان و مکان در استنباط احکام است، سخنی تازه نیست. در فقه شیعه، تغییر حکم در اثر تغییر موضوع و توجه به نقش زمان و مکان به طور جدی مورد توجه بوده است.

## سیاق تدریجیت نزول

/بوزید در مرحله نخست پس از تشریح اهمیت و ضرورت توجه به انواع قیاس، دو نوع سیاق و زمینه را برای فهم قرآن برمی‌شمارد: سیاق تاریخی و سیاق نزول تدریجی. وی خواننده را به این نکته توجه می‌دهد که ترتیب کنونی قرآن صرفاً ترتیب تلاوت است؛ لذا ممکن است بسیاری از سیاق‌های جزئی و درون‌متنی قرآن را مخفی یا محو کند. سیاق نزول تدریجی در نظر او دارای اجزا و سیاق‌هایی کوچک‌تر است (بوزید، ۱۳۸۰، ص ۳۳-۳۴). سه سیاق اصلی مربوط به نزول تدریجی که /بوزید از آنها بحث کرده، عبارت است از ناسخ و منسوخ، اسباب نزول و مکی و مدنی. آنچه /بوزید با عنوان سیاق معرفی کرده، تفاوت‌هایی با عنوان سیاق بین مفسران و دانشمندان علوم قرآنی دارد. در ادامه، ابتدا شرحی از دیدگاه /بوزید در هریک از اجزای سیاق و سپس برخی از نکاتی که می‌تواند در نقد آن مطرح شود، خواهد آمد.

### یکم - مکی و مدنی

یکی از شواهدی که /بوزید برای اثبات تعامل قرآن با واقعیت تاریخی به آن استناد می‌کند، بحث از آیات مکی و مدنی است (ر.ک: بوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۵-۱۷۸). وی در

ابتدا تعارض اعتقاد به نزول تدریجی با اعتقاد به برتری وحی از واقعیت (= قدم قرآن) را مطرح می‌کند (همان، ص ۱۴۶). این تعارض در نگاه او در پذیرش اسباب نزول، شأن نزول و نسخ نیز وجود دارد. وی سپس به طرح و نقد معیارهای شناخت و تشخیص آیات و سور مکی و مدنی می‌پردازد و در نهایت تعریف سیوطی را می‌پذیرد که آیات نازل شده، قبل از هجرت را مکی و بقیه را مدنی می‌داند؛ اعم از اینکه در مدینه، در فتح مکه یا در سفرهای دیگر نازل شده باشد (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۸ / سیوطی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷). هرچند در ادامه با نقل سخنی از قاضی ابوبکر درباره لزوم مراجعه به سخن اصحاب (نقل از: سیوطی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۷ / زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۱) بر این نکته تأکید می‌کند که اسناد تاریخی موجود ناکافی‌اند و نمی‌توان صرفاً بر این معیار تکیه کرد (همان، ص ۱۴۹). وی فقها را به بی‌دقتی در بررسی معیارهای تفکیک در این زمینه متهم کرده است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۵۰).

ابوزید با انتقاد از غفلت غالب پیشینیان از ویژگی‌های اسلوبی، توجه به معیار اسلوب را برای تفکیک آیات مکی و مدنی پیشنهاد می‌کند. در معیار اسلوب، توجه به دو ویژگی را مهم می‌داند: الف) کوتاهی و بلندی آیات و سور؛ ب) رعایت فاصله. در تبیین این دو معیار، ابتدا مراحل دعوت پیامبر ﷺ را به مرحله انذار و رسالت تقسیم می‌کند. به نظر وی هدف مرحله اول، اثرگذاری است و آن نیز به نوبه خود در زبانی کوبنده و آهنگین نمود می‌یابد که این سبک بیان به گونه‌ای عام در سوره‌های کوتاه رایج است. رعایت فاصله را نیز از ابزارهای زبانی ویژه زبان اثرگذار می‌داند. ابوزید معتقد است کوتاهی و زبان کوبنده آیات و رعایت فاصله از معیارهای شناخت آیات مکی است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱).

در ادامه ابوزید به طرح اشکالاتی می‌پردازد که همه متوجه روایات تعیین آیات و سور مکی و مدنی بر اساس تفکیک آیات و سور مکی و مدنی است. وی بر اساس مبنای خود در توجه بیشتر به معیار اسلوب، بسیاری از روایات و راه‌حل‌های روایات متکرر یا متعارض را نمی‌پذیرد؛ از جمله معتقد است که پذیرش دوبار نزول آیه یا سوره‌ای، اساس بحث مکی و مدنی و اسباب نزول را به خطر می‌اندازد (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۵۶ / نیز، ر.ک: ص ۱۶۳ به بعد). در نقد نظریه «تفکیک میان متن قرآنی و حکم

آن» به عنوان راه‌حل تعارض روایات تعیین‌کننده آیات مکی و مدنی، نقدهای خوبی دارد (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۶۶ به بعد). در پایان این بخش می‌نویسد: دانشمندان علوم قرآنی بدین نکته پی برده‌اند که تفکیک میان مکی و مدنی همواره تفکیک قاطع و همه‌جانبه نیست؛ چراکه برخی از آیات مدنی، ویژگی‌های آیات مکی را با خود دارند و به عکس (همان، ص ۱۷۷).

در بررسی و نقد دیدگاه/بوزید به چند نکته می‌پردازیم:

یک- معیاری که/بوزید از آن حمایت کرده، گرفتار همان اشکالی است که به‌عنوان جمله پایانی وی نقل شد. در هر صورت معیار اسلوب هم نمی‌تواند مرز دقیقی میان آیات و سوره‌های مکی و مدنی ترسیم کند. ممکن است در فضای قبل از هجرت آیاتی در صدد انتقال پیام باشند (= دارای اسلوب آیات مدنی باشند)، یا پس از هجرت، آیاتی دارای هدف اثرگذاری و در نتیجه متن کوبنده و آهنگین باشند (= به اسلوب آیات مکی باشند)؛ چنان‌که آیات اواخر دوران قبل از هجرت با آیات اوایل دوران پس از هجرت از نظر معیار اسلوب نزدیک به هم‌اند و قابل تشخیص نخواهند بود؛ مخصوصاً با اهمیاتی که/بوزید به تدریجی‌بودن تغییرات و لحاظ اوضاع اجتماعی در متن قرآنی دارد.

دو- غالب دانشمندان علوم قرآنی شیعه، تعریفی را که/بوزید از آیات مکی و مدنی پذیرفته، مطرح کرده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۵/ معرفت، ۱۳۸۷، ص ۸۱). نقد او از ناکافی‌بودن و متعارض‌بودن روایات تعیین‌کننده آیات مکی و مدنی صحیح است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱۳، ص ۳۲۴ و ج ۱۲، ص ۲۹۹). در کتب شیعه این نقدها، گاهی با تفصیل بیشتر آمده است. توجه به معیار اسلوب در منابع شیعی وجود دارد (ر.ک: فضلی، ۱۳۸۰، ص ۷۵). علامه طباطبایی، راه استناد به روایات در تعیین مکی و مدنی را خارج از اعتبار می‌داند و تصریح می‌کند تنها راه، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن داخلی و خارجی است (طباطبایی، همان، ج ۱۳، ص ۳۲۴). راه‌حل تفکیک میان متن قرآنی و حکم آن- چنان‌که در کتب علوم قرآنی اهل سنت آمده- در آثار شیعیان سابقه ندارد؛ از آن رو که ایشان با این مشکل، در ابعادی که/بوزید ترسیم کرده، مواجه نبودند. نقد/بوزید در تناقض بحث از مکی و مدنی با اعتقاد به قدم قرآن،

مورد تأیید هواداران قدم قرآن نیست. هنگام بحث از همین اشکال در موضوع نسخ، توضیح تفصیلی خواهد آمد.

سه- به میزان اهمیت تفکیک آیات و سوره‌های مکی و مدنی در فهم قرآن، بحث از معیارهای تفکیک نیز اهمیت و ضرورت می‌یابد. از آنجا که اهل سنت در ادامه شعار انحرافی «حسبنا کتاب الله» و منع کتابت حدیث، بسیاری از کلمات گهربار پیامبر اکرم ﷺ را از دست دادند و در نتیجه از ارشاد و تفسیر معصومانه پیامبر اکرم ﷺ محروم شدند، در ادامه با اعتقاد به اعتبار و حجیت قول صحابه، راه نفوذ انواع تحریفات را در فهم و تفسیر قرآن و استنباط احکام از منابع معتبر گشودند، در این فضای فکری، دچار انواع تناقض و تفاوت آرا با نصوص و ظواهر قرآنی و سنت پیامبر اکرم شدند و راه فهم درست قرآن بر ایشان بسته شد. /بوزید تلاش می‌کند برای دست یافتن به فهم بهتر و صحیح‌تر، معیارهای تشخیص را از درون قرآن بیابد. در این زمینه و فضای فکری، بحث از تفکیک سوره‌ها و آیات مکی و مدنی، تعیین اسباب نزول و تشخیص ناسخ و منسوخ برای وی اهمیتی بنیادین می‌یابد.

نکته مهم دیگر اینکه میان تشخیص اسلوب برای تفکیک و تفکیک برای تشخیص اسلوب مکی و مدنی، دور باطل و حل‌نشدنی وجود دارد و ما را به جایی نمی‌رساند. در نگاه شیعه توجه به معیارهای تفکیک آیات و سوره‌های مکی و مدنی وجود دارد (ر.ک: طباطبایی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۹۹ و ج ۱۳، ص ۳۲۴ / معرفت، ۱۳۸۷، ص ۸۱)؛ اما هرگز اهمیتی که او برای این بحث قائل است، در اعتقاد شیعه وجود ندارد. کارکرد تعیین مکی و مدنی و اسباب نزول در فهم بهتر ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مبین و سایر دلالت‌های قرآنی است. شیعه با بهره‌گیری از چشمه دانش اهل بیت ﷺ در این مسیر راه بهتر و مطمئن‌تری در پیش گرفته‌اند؛ از این رو کم‌توجهی شیعه به این بحث، نه به دلیل انکار آن است، بلکه بدان‌جهت است که شیعه معیار معصوم و مطمئنی برای فهم دقیق‌تر قرآن و تعیین ناسخ و منسوخ و تشخیص و تفکیک مکی و مدنی دارد و ملزم به پناه‌بردن به معیارهای ذوقی و ظنی نیست.



## دوم - اسباب نزول

از دیدگاه/بوزید، اسباب نزول از مهم‌ترین دانش‌هایی است که پیوند متن قرآنی با واقعیت و دیالکتیک آن دو با یکدیگر را نشان می‌دهد. وی تأکید می‌کند که سبب خاص، نزول آیه یا آیات را لازم کرده است و در ادامه می‌نویسد: فهم این آیه یا آیات تنها در چارچوبی که آن سبب یا مناسبت خاص معین می‌کند، میسر است (بوزید، ۱۳۸۰، صص ۱۷۹-۱۸۰).

علامه طباطبایی نقش شناخت اسباب نزول در فهم قرآن را چنین تبیین کرده است: دانستن آنها تا اندازه‌ای انسان را از مورد نزول و مضمونی که آیه درباره‌ی خصوص مورد نزول خود به دست می‌دهد، روشن ساخته و کمک می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸). وی تأکید می‌کند که تعداد روایات اسباب نزول، در منابع اهل سنت به چندین هزار می‌رسد؛ اما طریق شیعه آن احتمال را کمتر از صد روایت می‌داند. وی معتقد است تتبع این روایات و تأمل کافی در اطراف آنها انسان را به این دسته از روایات بدبین می‌کند (همان). در ادامه شرحی از نقدهای روایات اسباب نزول را بیان می‌کند (ر.ک: همان، صص ۱۱۸-۱۲۰/فضلی، ۱۳۸۰، ص ۸۹). بوزید معتقد است کمتر آیه‌ای می‌توان یافت که ابتدائاً و بدون سبب خارجی نازل شده باشد (بوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۷۹). این سخن وی دست‌کم با مبانی و منابع شیعی سازگار نیست. بوزید برای کشف و دستیابی به اسباب نزول، مراجعه به روایات را کافی و کارآمد نمی‌داند و روش پیشینیان در ترجیح میان روایات مختلف را راهی مناسب برای شناخت قطعی اسباب نزول نمی‌داند و تأکید می‌کند توجه به تمام عناصر و نشان‌گرهای بیرونی و درونی سازنده متن قرآنی - مخصوصاً ساخت آیه و ارتباطش با آیات دیگر - ضرورت دارد (ر.ک: همان، ص ۲۰۱-۲۰۲).

بوزید در ادامه به بحث از علت یا حکمت نزول تدریجی قرآن می‌پردازد و علاوه بر مراعات حال پیامبر ﷺ، رعایت حال مخاطبان و مهم‌تر از همه، تدریجی بودن نزول را اقتضای طبیعت رابطه دیالکتیکی میان متن قرآنی و واقعیت خارجی برمی‌شمارد (ر.ک: همان، صص ۱۸۰-۱۸۴). وی در بخش اخیر ادعای خود با چالش جدی نزول دفعی قرآن مواجه است. برای وی اعتقاد به نزول دفعی بر اساس آیات قرآن (بقره:

۱۸۵ / قدر: ۱) به معنای پیروزی معتقدان به قدم قرآن (= اشاعره) است. وی با انکار نزول دفعی قرآن، با طرح شبهات و برخی شواهد، در نهایت، بر اساس پیش فرض گرفتن دیالکتیک قرآن و واقعیت خارجی، می نویسد: مراد از انزال یادشده در آن دو آیه، آغاز نزول قرآن است و دیگر تفاسیر تنها بر پایه فرضیاتی ذهنی استوارند (ابوزید، همان، ص ۱۸۵)؛ هرچند بر اساس این تحلیل، نظر خود او نیز دچار چنین اشکالی است.

وی نزول دفعی را با مسئله نسخ و لغو حکم در تعارض می بیند (همان، ص ۱۸۷). از اینجا می توان دیدگاه او را درباره تعامل قرآن و واقعیت خارجی و تحلیل معنای نسخ بازشناسی کرد. او در چهارچوب این فضای فکری، همه این مفاهیم رایج علوم قرآنی را بازخوانی می کند و نظریات رقیب را بدون دلیل می داند. در واقع/ابوزید هم تعامل و تأثیر و تأثر متقابل متن و واقعیت را پیش فرض گرفته و هم با استناد به موضوع نسخ و مکی و مدنی و اسباب نزول، در صدد فراهم کردن انبوه شواهد و مستندات برای اثبات تاریخ مندی و تعامل نص و واقعیت است؛ همچنان که در برخی موارد که با فرض نزول آیه در موارد متعدد مواجه می شود، این فرض را مخالف پیوند میان متن آیات قرآن و واقعیت خارجی می داند و فرض تکرار نزول را رد می کند (ر.ک: همان، ص ۲۰۸).

ابوزید در بحث از اسباب نزول می افزاید: پژوهش در اسباب و حوادث، حکمت تشریح را به ویژه در آیات احکام به ما می شناساند. دانستن حکمت یا علت حکم، به فقیهان کمک می کند تا حکم را از حادثه ای جزئی یا سببی خاص بردارند و آن را بنا بر قیاس به حوادث و صورتهای مشابه تعمیم دهند (همان، ص ۱۸۸). در نگاه نخست به نظر می رسد وی با این بیان در صدد بیان چیزی است که با عنوان «عدم تخصیص حکم در مورد آیه» شناخته می شود. بر اساس این قاعده، که دلایل متعددی برای اثبات آن اقامه شده، حکمی که سبب نزول خاصی دارد، به آن مورد منحصر نیست و عمومیت دارد (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۲ و ج ۵، ص ۳۷۰ / معرفت، ۱۳۸۷، ص ۱۰۱)؛ اما این تلقی از سخن وی درست نیست. ابوزید در ادامه، از کنارزدن خصوصیت سبب و تمسک به عمومیت لفظ انتقاد می کند (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰-۱۹۱)؛ یعنی تلقی و برداشت اولیه را انکار می کند و منظورش را شرح می دهد.

منظور وی از تعمیم حکم به حوادث و صورت‌های مشابه، استنباط حکمت و علت حکم، با توجه به سبب نزول و حواث و اوضاع زمان و تسری آن به صورت‌های مشابه است؛ چیزی که در فقه شیعه «قیاس مستنبط العله» خوانده می‌شود و در فقه اهل سنت با تعبیر «تحقیق مناط»، «تخریج مناط» و «تنقیح مناط» از آن یاد می‌شود (ر.ک: حکیم، ۱۹۶۳، ص ۳۱۳ به بعد). وی این موضوع را در قالب دو مثال از اجتهادات عمر نشان می‌دهد. به باور او عمر، حکمت و راز حکم مصرف زکات در تألیف قلوب را نه در خود متن قرآنی، بلکه از بافت و سیاق عمومی قرآن استخراج کرد و فهمید که حکمت این حکم، تقویت اسلام است و پس از تقویت اسلام، پرداخت بخشی از زکات به غیرمسلمان حکمتی ندارد و آن را ممنوع کرد (ابوزید، همان، ص ۱۸۹-۱۹۰). وی با شرح نمونه دیگری از این نوع اجتهادات عمر، تصریح می‌کند که گفتمان دینی معاصر نمی‌تواند این دو اجتهاد شخصی عمر را انکار کند و از این ناراضی است که با این وجود، «مقاصد شریعت» نادیده انگاشته می‌شود (ر.ک: همان).

در نقد نظریاتی که دیدگاه/بوزید به آن منجر شده، بحث‌های مفصلی در فقه و اصول فقه شیعه صورت گرفته است و سابقه دیرینه‌ای دارد. در اینجا از آن بحث می‌گذریم و خوانندگان را به منابع تفصیلی ارجاع می‌دهیم. در پایان این بخش به دو نکته بسنده می‌کنیم:

یک- به دلیل مبانی خاص اهل سنت در فقه و اصول فقه و کلام، انکار اجتهاد عمر برای آنان امکان ندارد؛ اما در تفکر شیعی نه تنها راه انکار باز است، بلکه در آثار متعددی که شیعه نگاشته، اجتهادات عمر و برخی دیگر از صحابه در مقابل نصوص قرآن و سنت به شدت نکوهیده شده است و گاهی این نوع اجتهادات را ملازم با انکار عملی نبوت پیامبر اکرم ﷺ تلقی کرده است (ر.ک: شرف، ۱۳۸۲).

دو- /بوزید از راه توجه به سبب نزول و شواهد دیگر- در راستای ایده تاریخ‌مندی نص- در پی یافتن حکمت و علت نزول است تا بتواند بر مدار علت و حکمت صدور حکم، به تعمیم و تخصیص آن بپردازد. در نتیجه، وی تاریخ‌مندی نص را هم مبنا و هم ادعا گرفته و در طول مباحث، میان این دو مرحله در رفت و آمد است.

سه- به نظر می‌رسد /بوزید، در این بخش، به اهداف خود صریح‌تر از بحث

تاریخ‌مندی نص پرداخته است. مهم‌ترین هدف و انتظاری که از مباحث برمی‌آید، انتظار وی در طرح جدی‌تر بحث مقاصد شریعت است؛ همچنان‌که به آن تصریح نمود (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۱۹۰).

### سوم- ناسخ و منسوخ

نسخ در قرآن شاهد دیگری است که نصر حامد ابوزید برای اثبات نظریه‌اش به کار می‌گیرد (ر.ک: همان، ص ۲۰۹-۲۳۹). در آغاز بحث از ناسخ و منسوخ می‌نویسد: روشن‌ترین دلیل بر رابطه دیالکتیکی میان وحی و واقعیت، پدیده نسخ است که دانشمندان علوم قرآنی به وقوع آن در متن قرآنی معترف‌اند (همان، ص ۲۰۹). در پایان این بخش به ارزیابی میزان کمک شاهد به ادعایش خواهیم پرداخت. وی در ادامه به این نکته می‌پردازد که پدیده نسخ دو اشکال اساسی در برابر تفکر دینی رایج و حاکم قرار داده که گریزی از پاسخ به آن ندارند، هرچند از پاسخ به آن طفره می‌روند. اشکال اول در نظر وی به چگونگی جمع اعتقاد به پدیده نسخ با اعتقاد به قدمت قرآن برمی‌گردد. وحی تصریح می‌کند تغییر و تعدیل متن قرآنی (= نسخ) با اعتقاد به ازلی بودن قرآن در لوح محفوظ (= قدم قرآن) سازگار نیست (همان). اشکال دوم آن است که در نگاه ابوزید پذیرش نسخ، با ماجرای که برای جمع و تدوین قرآن در زمان ابوبکر آورده‌اند، ناسازگار است؛ مخصوصاً با توجه به نمونه‌هایی که دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت نقل کرده‌اند که موهم آن است که پاره‌ای از آیات قرآن از حافظه و یاد انسان‌ها رفته است (همان).

برای بررسی دیدگاه ابوزید و پاسخ‌های شیعه و اهل سنت به اشکالات یادشده، لازم است معنا، انواع و کارکرد نسخ از دیدگاه فریقین بررسی شود. با وجود اختلاف بنیادین شیعه و اهل سنت در موضوع نسخ، متأسفانه وی هیچ‌گاه به دیدگاه شیعه حتی در حد اشاره اجمالی نپرداخته است؛ درحالی‌که توجه به نظر شیعه می‌توانست برخی از اشکالات او را پاسخ دهد و شبهاتش را به چالش بکشد. در ادامه این نکته، شرح بیشتری خواهد یافت.

الف) مفهوم نسخ: ابوزید با توجه به مباحث علوم قرآنی از دیدگاه دانشمندان این

رشته، برای بیان معنای نسخ به دو آیه استناد می‌کند:

«و إذا بدلنا آیه مکان آیه و الله أعلم بما ينزل قالوا انما أنت مفتر» (نحل: ۱۰۱) و «ما نسخ من آیه أ نساها نأت بخیر منها أو مثلها» (بقره: ۱۰۶).

در شرح آیه اول، با نقل آیات قبل و بعد و از سیاق نتیجه می‌گیرد که منظور از «آیه» یکی از اجزای سوره است و «ابدال» آیه‌ای با آیه دیگر، به این معناست که در عین ابقای هر دو آیه، حکم آیه نخست با ورود آیه دوم تغییر می‌یابد (ابوزید، همان، ص ۲۱۰).  
در شرح آیه دوم، با توجه به سیاق معنای آیه را اعم از جزء سوره و شامل معنای لغوی آن به مفهوم «نشانه راهنما» می‌داند (همان، ص ۲۱۱-۲۱۳) و در پایان نتیجه می‌گیرد که نسخ به معنای جانشین حکم آیه با آیه دیگر است. با این برداشت به این اشکال زیر می‌پردازد:

با این معیار بسیاری از آیات و تقسیماتی را که دانشمندان علوم قرآنی در بحث «ناسخ و منسوخ» ذکر می‌کنند، به‌سختی می‌توان پذیرفت؛ به‌ویژه آیاتی که ایشان گمان می‌کنند انتهایشان ناسخ ابتدای آنهاست (همان، ص ۲۱۴).

تعریفی که ابوزید از نسخ ارائه کرده و آن را به برداشت از دو آیه پیش گفته، مستند کرده، تفاوتی با تعریف رایج امامیه از مفهوم نسخ ندارد (ر.ک: خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۷ / طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۷۶ و ۱۳۸۸، ص ۴۸ / معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۲۷۵ و ۱۳۸۷، ص ۲۵۱ / جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۸۸).

ب) گونه‌های نسخ: ابوزید در مباحث خود ابتدا به کارکردهای نسخ و سپس به گونه‌شناسی نسخ پرداخته است؛ اما به نظر می‌رسد جهت بررسی دقیق‌تر کارکردهای نسخ، ابتدا باید انواع نسخ را شرح داد. وی در بحث از انواع نسخ، بر اساس دیدگاه رایج اهل سنت، سه نوع نسخ را مطرح کرده است:

یک- نسخ تلاوت آیه در حالی که حکم آیه باقی است.

دو- نسخ حکم آیه در حالی که تلاوت آیه باقی است.

سه- نسخ حکم و تلاوت آیه؛ به گونه‌ای که در قرآن اثری از آیه نباشد و در

احکام اسلام، حکم آیه هم وجود نداشته باشد.

نکته مهمی که ابوزید به آن اشاره می‌کند، این است که پذیرش نوع اول و سوم نسخ

مستلزم این است که متن قرآنی تغییر یافته و برخی آیات آن حذف شده باشد؛ در نتیجه این دو فرض، معنای خطیری با خود دارند (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۲۲) و تأکید می‌کند که به اعتقاد وی نسخ تنها و تنها شامل دسته دوم است (همان) و نقدهای متعددی به شواهد نوع اول و سوم نسخ مطرح می‌کند (ر.ک: همان، ص ۲۲۷-۲۳۴).

ابوزید در این دیدگاه با نظر شیعه موافق و همراه است؛ هرچند به دیدگاه علمای شیعه اصلاً ارجاع نداده است. بدون تردید، پذیرش نسخ به معنای اول و سوم مساوی با اعتقاد به تحریف به نقیصه قرآن است و جالب اینکه عوام و خواص اهل سنت، شیعه را متهم به اعتقاد به تحریف قرآن می‌کنند؛ اما از این اعتقاد صریح و روشن که دقیقاً اعتقاد به تحریف قرآن است، حرفی نمی‌زنند! شواهد نسخ از نوع اول و سوم در مجامع روایی اهل سنت (ر.ک: بخاری، ۱۹۸۷، ج ۶، ص ۸۴ و ج ۷، ص ۱۳۹/ بیهقی، ۱۳۵۵، ج ۱، ص ۴۵۹) و کتب علوم قرآن سنیان (ر.ک: سیوطی، ۱۳۷۸، ج ۳، ص ۶۶/ زرکشی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۷) به قدری است که جای هیچ‌گونه انکاری نیست و البته هیچ تلاشی در انکار این اعتقاد و شواهدش ندارند.

ابوزید در ادامه برخی از نمونه‌های نسخ از نوع دوم در کتب علوم قرآنی و تفاسیر اهل سنت را نقل می‌کند و آنها را ضعیف می‌شمارد (ر.ک: ابوزید، همان، ص ۲۲۴-۲۲۷) و از توسعه مفهوم نسخ به گونه‌ای که شامل غیراحکام و احکام مخالف رسوم پیش از اسلام شود، انتقاد می‌کند. در نظر وی این دسته از آیات در بحث ناسخ و منسوخ جای نمی‌گیرند (همان، ص ۲۲۵).

ج) کارکرد نسخ: مهم‌ترین نتیجه‌ای که ابوزید در بحث از نسخ در نظر دارد، به کارکرد نسخ برمی‌گردد. پیش از طرح دیدگاه وی، بازخوانی دیدگاه شیعه در تعریف مفهوم نسخ ضروری است. گفته شد که نسخ به معنای جایگزینی حکمی با حکم دیگر است. از دیدگاه شیعه، جایگزینی حکم (= نسخ) در اثر سپری شدن وقت و تمام شدن عمر حکمی است که نسخ شده است (ر.ک: خوبی، ۱۳۷۷، ۲۷۷/ طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۴۷/ معرفت، ۱۳۸۶، ج ۲، فصل هشتم)؛ به این معناکه مصلحت جعل و وضع حکم اولی، مصلحتی محدود و موقت بوده و طبعاً اثرش که حکم است، نیز محدود و موقت بوده است و پس از چندی، آمدن حکم دوم، به معنای اعلام پایان یافتن مدت اعتبار

حکم اول است (ر.ک: طباطبائی، ۱۳۸۸، ص ۴۸). به اعتقاد شیعه، حکم اول (= منسوخ) در علم الهی موقت و حکم دوم (= ناسخ) حکم اصلی و دائمی است. خدای متعال بنا به مصالحی که تمام آن برای بشر شناخته شده نیست، ابتدا حکم اول را اعلام کرده و موقت بودن آن را حتی برای رسول اکرم ﷺ بیان نموده است. آنچه در حکمت نسخ به نام لازمه تدریجیت نزول احکام دین، آزمایش ایمان آورندگان، آسان‌گیری و ... مطرح می‌شود، صرفاً در حد بیان احتمالات است و نمی‌تواند تمام علت و حکمت نسخ را در موارد مختلف آن بیان کند.

*ابوزید* در شرح کارکردهای نسخ به چند نکته مهم اشاره می‌کند. وی مهم‌ترین کارکرد نسخ را توجه به روش گام‌به‌گام و تدریجی بودن با در نظر گرفتن واقعیت خارجی و آسان‌گیری بر مخاطبان می‌داند و می‌نویسد: نمی‌توان واقعیت پویا و متغیر را در دایره احکام و قوانین ثابت و بی‌تحول محدود کرد (ابوزید، همان، ص ۲۱۵). وی چنین نگاهی را برخاسته از نگاه صرف به شارع و انقطاع از واقعیت خارجی و مخاطبان وحی دانسته است. در واقع *ابوزید* می‌کوشد انفعال و تأثر وحی را از واقعیات جامعه نشان دهد. در نگاه او این تغییر و تبدیل‌ها، پیش‌بینی نشده بوده است (همان، ص ۲۱۴). این تحلیل با دیدگاه رایج مسلمانان با علم پیشین الهی و با دیدگاه اشاعره در قدم قرآن سازگار نیست؛ هر چند *ابوزید* از این تعارض پرهیز می‌کند (ر.ک: همان، ص ۲۱۵)؛ اما در جمع لوازم نسخ و علم پیشین الهی توفیق نیافته است.

وی از این کارکرد نسخ (آسان‌گیری و تدریجی بودن تشریح) نتیجه می‌گیرد باقی ماندن آیات منسوخ در کنار آیات ناسخ ضروری است؛ چون چه بسا ضرورت‌های واقعیت خارجی بار دیگر حکم منسوخ را لازم سازد (همان، ص ۲۱۸). شاهدی که برای تأیید این ادعا مطرح کرده، از مصادیق آیات منسأ در دیدگاه زرکشی است (ر.ک: همان، ص ۲۱۹). وی با توجه به این کارکرد، آیات منسأ را هم داخل مجموعه ناسخ و منسوخ می‌داند و تفکیک آیات منسأ را از بحث نسخ مردود می‌شمارد. تنها دلیل وی بر این ادعا، توجه به کارکرد نسخ در تشریح تدریجی و آسان‌گیری است. در نظر او این کارکرد به طور کامل در آیات منسأ هم وجود دارد و نتیجه می‌گیرد که تفکیک این دسته از آیات از بحث نسخ صحیح نیست (ر.ک: همان، ص ۲۲۰).

خلاصه سخن اینکه /بوزید ابتدا کارکرد نسخ را مسلّم و معیار شناخت ناسخ و منسوخ می‌انگارد؛ سپس آیات منسأ را به همین دلیل، داخل بحث ناسخ و منسوخ می‌شمارد و سپس با ذکر شاهی از آیات منسأ، نتیجه می‌گیرد که لغو و تأخیر احکام این دسته آیات، موقتی و در اثر تحولات زمان بوده است و این ادعا در کنار باقی ماندن آیات منسوخ در قرآن، نتیجه می‌دهد که در صورت تکرار حوادث و تحولات، می‌توان حکم نسخ شده را دوباره احیا و اجرا کرد.

قبل از نقد دیدگاه /بوزید اشاره‌ای به تفاوت نسخ و انساء از دیدگاه مفسران خالی از فایده نیست. خداوند در آغاز آیه ۱۰۶ سوره بقره، از نسخ و انساء و ویژگی احکام جایگزین سخن می‌گوید. با توجه به اختلاف قرائت‌ها در کلمه «نُسیها» تفاسیر و معانی مختلفی برای انساء و مفاهیم مرتبط با آن (= نسخ و آیه) مطرح شده است (جهت اطلاع از تفصیل، ر.ک: دشتی، ۱۳۸۵، ص ۹۳-۱۰۶). در شرح «نسیها» بنا بر دو قرائت رایج، دو معنا در میان مفسران شیعه آمده است: ۱. تأخیر در اظهارکردن حکم [یا آیه] و فراموشاندن آن از ذهن مردم [و نه از ذهن پیامبر] (ر.ک: طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۳۹۶ / طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۳۴۸ / خویی، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸ / طباطبایی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۲۵۹ / جوادی آملی، ۱۳۸۵، ج ۶، ص ۸۸). ۲. در شرح معنای دوم آن را به معنای فراموشی مردم از احکام شرایع پیشین مخصوصاً احکام دین یهود نیز تفسیر کرده‌اند (ر.ک: دشتی، همان، ص ۱۰۳). آیت‌الله معرفت در تفاوت نسخ و انساء نوشته است:

فرق میان نسخ و انساء در آن است که اگر حکم سابق هنوز زنده است، ولی شرایط تغییر یافته و حکم جدیدی را مقتضی ساخته است، آن را نسخ مستقیم می‌گوییم؛ اما اگر حکم سابق بر اثر گذشت زمان به دست فراموشی سپرده شده و از یادها رفته یا تحریف شده است، آن را «انساء» می‌نامیم؛ به این معناکه این حکم از یادها برده شده است (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۲۴۸).

از نگاه علمای شیعه، نسخ یا انسای حکم، به هر مصلحت یا علتی از خداوند صادر شده باشد، به معنای کنارگذاشتن کامل حکم است، نه اینکه گفته شود به اقتضای احوال جدید، حکم جدید صادر شده و حکم سابق همان فعلیت را دارد و



در صورت انطباق شرایط با شرایط قبل از نسخ، حکم منسوخ، فعلیت مجدد می‌یابد (ر.ک: خویی، همان، ص ۲۸۰).

در میان دانشمندان علوم قرآنی شیعه، تنها مرحوم آیت‌الله معرفت دیدگاهی شبیه این دیدگاه دارد. وی نسخ مقبول شیعه را به دو دسته تقسیم می‌کند: نسخ رایج شیعه (= نسخ مطلق) و نسخ مشروط. در تعریف نسخ مشروط آن را شبیه نسخ رایج شیعه دانسته است؛ به‌اضافه این تفاوت که با اعاده شرایط تشریح نخستین، حکم منسوخ دوباره زنده می‌شود و به اجرا درمی‌آید؛ یعنی دو حکم منسوخ و ناسخ، هریک به شرایط خود بستگی دارند (معرفت، ۱۳۸۷، ص ۲۵۵). وی به تازه‌بودن طرح این نوع نسخ اذعان دارد (همان، ص ۲۶۵) و آیات دعوت به گذشت (جائیه: ۱۴) و چشم‌پوشی (بقره: ۱۰۹) در مقابل آیات جهاد با مشرکان (حج: ۳۹) و گرفتن جزیه (توبه: ۲۹) را از نوع نسخ مشروط دانسته است (همان، ص ۲۶۵-۲۶۶). همچنین معتقد است مطلق احکامی که تدریجی و مرحله‌به‌مرحله تشریح گردیده، در دسته احکام نسخ مشروط است و این مراحل امروزه هم ممکن است اتفاق بیفتند (همان، ص ۲۶۷). وی به ذکر چند نمونه اکتفا کرده، دلیلی بر نظریه خویش ارائه ننموده است. دیدگاه حاضر از آرای انحصاری ایشان است و نگارنده، فرد دیگری از علمای بنام شیعه را سراغ ندارد که به این نظریه معتقد باشد.

نتیجه سخن در این بخش آن است که تفاوتی که /بوزید در میان مفهوم نسخ و انشاء پذیرفته، مقبول شیعه نیست و حکم منسوخ و حکم منسئء هر دو از فعلیت به طور کلی خارج شده‌اند، نه اینکه در اثر تغییر اوضاع فعلیت زمانی نداشته باشند. کارکردهایی که برای نسخ برشمرده، در حد تبیین حکمت و ساختن وجه معقولی برای قبول نسخ پذیرفتنی است؛ اما نمی‌توان این کارکردها را به‌منزله محور و علت تامه نسخ تلقی کرد؛ به‌گونه‌ای که فعلیت و لغو فعلیت حکم منسوخ، تابع حالات و تغییر حالات زمان فعلیت حکم منسوخ باشد؛ یعنی نمی‌توان نسخ را به مثابه توجه به نقش زمان و مکان در اجتهاد تنزل داد. این دو موضوع، از نظر شیعه کاملاً متمایزند. شاید حضور /بوزید در دنیای تفکر انسداد اجتهاد او را واداشته تا تلاش کند از این طریق، نقش تحولات زمانه را در استنباط احکام شرعی را صورت‌بندی کند.

د) نسخ و قدم قرآن: یکی از اندیشه‌هایی که برای ابوزید در دسرساز است و باورش برای او امکان ندارد، نظر اشاعره دربارهٔ قدیم بودن قرآن است. وی در جای جای آثارش، مخصوصاً در مفهوم النص بارها به این موضوع پرداخته یا به آن تعریضی داشته است. همچنین در مقدمه‌ای اختصاصی که برای ترجمهٔ فارسی مفهوم النص برای خوانندگان ایرانی نگاشته است، این بحث را مطرح کرده است. وی در آغاز مقدمه چنین نگاشته است: سرشت یا ماهیت کلام خداوند چیست؟ پاسخ صحیح به این پرسش مهم و اساسی، قدم اول برای طرح روش صحیح فهم و تفسیر قرآن است (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۲) و در شرح پیشینهٔ تاریخی آن می‌نویسد: این پرسش در میراث گذشته ما نخستین بار تحت عنوان «حدوث و قدم قرآن» مطرح شد (همان). در اینکه بحث از حدوث و قدم قرآن نخستین بحث‌ها دربارهٔ سرشت و ماهیت وحی در اسلام باشد، تردید جدی وجود دارد؛ حداقل در منابع شیعی، مقدم بر آن بحث تاریخی، اشارتی در سخن ائمه علیهم‌السلام وجود دارد (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۶، ص ۱۲۱). افزون بر آن، در اینکه بحث از حدوث و قدم قرآن دقیقاً در فضای پاسخ به پرسش از سرشت و ماهیت وحی شکل گرفته باشد، نیز تردید است. برای نمونه توجه به این نکته سودمند است که در کتاب‌های علوم قرآنی شیعه در بحث از وحی، سخنی از قدم یا حدوث کلام الهی نیامده است و اگر در این باره سخنی گفته‌اند، تصریح کرده‌اند که این عقیده از عقاید اسلامی نیست و از اختراعات برخی گروه‌هاست (ر.ک: خوبی، ۱۳۷۷، ص ۴۰۳)؛ چنان‌که سنیان نیز به این بحث در کتب کلامی پرداخته‌اند (ر.ک: ایجی، ۱۳۷۳، ج ۳، ص ۱۳۵). نزاع اصلی به بحث از وحدت ذات و صفات، یا تعدد و تغایر ذات و صفات برمی‌گردد و در منابع شیعی این بحث را باید در کتاب‌هایی کلامی و در حاشیهٔ بحث از کلام الهی جست. بحث از حدوث و قدم کلام الهی در علم کلام شیعه، همواره تبعی و صرفاً جهت اعلام موضع شیعه بوده است (ر.ک: علامه حلی، ۱۳۸۲/ سبجانی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹). ائمه علیهم‌السلام پیروان خود را از نزاع در این باره باز می‌داشتند؛ چون مسئلهٔ حدوث و قدم قرآن کریم هیچ ثمرهٔ عملی ندارد و از نظر اعتقادی نیز هر مسلمانی باید اعتقاد داشته باشد که قرآن مجید کلام خداوند است؛ اما اینکه قرآن، حادث است یا قدیم، هیچ تأثیری و سودی ندارد؛ در عین حال به آنان می‌فهماندند که قرآن، حادث است گرچه اهمیتی ندارد که از آن بحث شود (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۸/ مجلسی، ۱۱۱۱ق، ج ۸۹، ص ۱۱۷).

ابوزید در ادامه بحث از نسخ و به عنوان آخرین محور، به تناقض نسخ و ازلیت (= قدم) قرآن می‌پردازد و دانشمندان علوم قرآنی را نکوهش می‌کند که چرا به لوازم نسخ نپرداخته‌اند. در پاسخ به چرایی فوق می‌گوید: زیرا این امر، تصور آنان در ازلی بودن وجود مکتوب قرآن در لوح محفوظ را ویران می‌کند (ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۲۳۴). در نظر ابوزید توجه به روایات فراوان اهل سنت در نسخ تلاوت بدون نسخ حکم، دشواری و گستره این تناقض بیشتر خواهد شد (همان، ص ۲۳۵). وی در پایان می‌نویسد:

غیر قابل تردید است که درک و فهم پیشینیان از مسئله نسخ، نه تنها با تصور اسطوره‌ای ایشان از وجود کتبی و ازلی قرآن در لوح محفوظ تعارض دارد، بلکه راه شناخت خود متن قرآنی را نیز مسدود می‌کند (همان، ص ۲۳۸). وی بدان جهت نسخ را در تعارض با شناخت متن قرآنی می‌داند که به نسخ تلاوت و موارد فراوان آن از دیدگاه اهل سنت نظر دارد (همان، ص ۲۳۵-۲۳۸). از آنجاء که شیعه به این نوع نسخ اعتقاد ندارد و آن را مساوی با تحریف قرآن می‌داند، اشکال ابوزید در بسته شدن راه فهم متن قرآنی متوجه شیعه نخواهد بود.

اما چگونه می‌توان اعتقاد به وجود متن قرآنی در لوح محفوظ بر اساس علم پیشین الهی را با اعتقاد به نسخ جمع کرد. ابوزید در این کار ناتوان است. وی نسخ را لازمه تغییر و تحول اوضاع و انفعال از آن می‌داند و تغییر واقعی حکم را بدون برنامه پیشین و علم سابق را متغایر با ثبات ذات و علم وی نمی‌داند (همان، ص ۲۱۴-۲۱۵). وی راه حل را در انکار وجود پیشین متن قرآنی در لوح محفوظ می‌داند. او به این نکته تصریح نمی‌کند، اما انتقاد مکرر وی از این اعتقاد چنین پیام روشنی دارد. نمونه‌هایی از این انتقادها گذشت.

متأسفانه نصر حامد ابوزید از نظریات دانشمندان علوم قرآن شیعه در مباحث خود درباره نسخ، اصلاً بهره نبرده است؛ هرچند در جایی از این کتاب (ر.ک: همان، ص ۵۱۳-۵۱۴) پویایی و حیات مستمر فهم و تأویل قرآن را در میان شیعیان ستوده است. نگارنده معتقد است اطلاعات وی از عقاید شیعه بسیار ضعیف است؛ حتی اطلاع درستی که بتواند بر آنها تکیه کند، ندارد. جالب است که وی اظهار می‌دارد در فقه شیعه، ارث دختر و پسر مساوی است (ر.ک: ابوزید، ۱۳۸۳، ص ۳۰۴). یکی دیگر

از شواهد کم‌اطلاعی وی از دیدگاه‌های شیعه، مراجعه به بحث وی از نسخ و انواع نسخ است. او صرفاً دیدگاه رایج اهل سنت را نقل و نقد می‌کند و در پرتو نقدهایی که ارائه کرده، خود را در وصول به هردو هدفش کامیاب می‌بیند؛ در حالی که اگر از دیدگاه شیعه اطلاع داشت و به آنها هم مراجعه می‌کرد، به راحتی به این نتیجه می‌رسید که تحلیل شیعه درباره معنای نسخ و اعتقاد شیعه درباره انواع نسخ راه را بر تحلیل‌ها و نتایج او می‌بندد؛ مخصوصاً با توجه به اینکه دیدگاه شیعه در نسخ، تفاوت بنیادین با دیدگاه رایج سنیان دارد.

در تصویر و تلقی شیعه از نسخ- به معنای اعلام پایان مدت حکم- به راحتی می‌توان وجود متن قرآن در لوح محفوظ را با اعتقاد به نسخ سازگار دانست و همان تحلیلی که درباره راه جمع علم پیشین الهی و ثبات آن و تغییر اوضاع بیرونی و اختیار انسان ارائه می‌شود، در اینجا هم می‌توان طرح کرد (ر.ک: سبحانی، ۱۳۸۲/مطهری، ۱۳۸۷).

با پذیرش نسخ از منظر شیعه، هیچ‌یک از اشکالات/بوزید باقی نمی‌ماند؛ چنان‌که با نسخ نمی‌توان رابطه دیالکتیک میان وحی و واقعیت را اثبات کرد. این رابطه از دیدگاه وی به معنای تأثر و انفعال وحی از واقعیات زمانه و از نشانه‌های تاریخ‌مندی وحی است (همان، ص ۲۰۹).

## نتیجه‌گیری

ابوزید نسخ، اسباب نزول و سایر مباحث سیاق نزول تدریجی را نشانه و دلیل تاریخ‌مندی نص و تأثیر نص از اوضاع و احوال زمان نزول می‌داند. وی در بخش اول کتاب مفهوم النص با مدد از مباحث علوم قرآنی مرتبط با نزول تدریجی قرآن، در صدد اثبات تاریخیت نص و نواندیشی دینی مطلوب خود است. بر اساس آنچه در مقاله حاضر گذشت، هر چند برخی نقدهای وی به دیدگاه‌های موجود میان دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت درباره مباحث مربوط به نزول تدریجی وارد است، و هر چند که وی از نظرات علوم قرآنی شیعه در این موضوعات غفلت کرده یا حتی نسبت به آنها آگاهی نداشته، اما از مباحثی که درباره سیاق تدریجیت نزول آورده، نمی‌تواند به عنوان دلیلی برای اثبات ایده تاریخیت نص بهره گیرد.

## منابع و مأخذ

- \* قرآن کریم.
۱. ابوزید نصر حامد؛ پژوهشی در معنای متن؛ ترجمه مرتضی کریمی نیا؛ چ اول، تهران: طرح نو، ۱۳۸۰.
  ۲. —؛ مفهوم النص دراسة في علوم القرآن؛ بيروت: مركز الثقافى العربى، ۱۹۹۸ م.
  ۳. —؛ رویکرد عقلانی در تفسیر قرآن؛ ترجمه احسان موسوی خلخالی؛ تهران: نشر نیلوفر، ۱۳۸۶.
  ۴. —؛ نقد گفتمان دینی؛ ترجمه حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام؛ چ اول، تهران: نشر یادآوران، ۱۳۸۳.
  ۵. الایجی، قاضی عبدالرحمان؛ المواقف فی علم الکلام؛ بیروت: عالم الکتب، ۱۳۷۳.
  ۶. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم؛ چ دوم، قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۵.
  ۷. حسینی بحرانی، سیدهاشم؛ البرهان فی التفسیر القرآن؛ تهران: بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ ق.
  ۸. حکیم، سید محمد تقی؛ الاصول الفقه العامه للفقه المقارن؛ بیروت: دار الاندلس، ۱۹۶۳.
  ۹. خویی، ابوالقاسم؛ البیان؛ چ اول، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخویی، ۱۳۷۷.
  ۱۰. دشتی، سید محمد؛ «بررسی مفهوم إنساء در قرآن و نقد دیدگاههای مفسران»؛ پژوهش نامه قرآن و حدیث، ش ۱، پاییز و زمستان ۱۳۸۵، ص ۹۳-۱۰۶.
  ۱۱. سبحانی، جعفر؛ الانسان فی الجبر و التفویض؛ قم: انتشارات مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۲.

۱۲. — الالهيات؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۱.
۱۳. السيوطي، عبدالرحمان؛ الاتقان؛ قاهره: مطبعة مصطفى البابي، ۱۳۷۸.
۱۴. شرف الدين، عبدالحسين؛ النص و الاجتهاد؛ تهران: انتشارات اسوه، ۱۳۸۲.
۱۵. شيخ صدوق؛ الهدايه؛ چ اول، قم: مؤسسه الهادي، ۱۴۱۸ق.
۱۶. — التوحيد؛ سيد هاشم حسيني تهرائي؛ قم: نشر اسلامي، ۱۳۷۵.
۱۷. شيخ طوسي؛ التبيان؛ بيروت: دار احياء التراث العربي ۱۴۰۹.
۱۸. طباطبائي، محمدحسين؛ الميزان؛ چ پنجم، تهران: دارالكتب الاسلاميه، ۱۳۷۳.
۱۹. — قرآن در اسلام؛ چ سوم، قم: انتشارات بوستان كتاب، ۱۳۸۸.
۲۰. طبرسي، فضل بن حسن؛ مجمع البيان في تفسير القرآن؛ تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۲۱. علامه حلي؛ كشف المراد: قسم الالهيات؛ تحقيق و تعليق جعفر سبحاني؛ قم: مؤسسه امام صادق، ۱۳۸۲.
۲۲. فضلي، عباس؛ علوم قرآن در تفسير الميزان؛ چ اول، تهران: نشر خرمشهر، ۱۳۸۰.
۲۳. مجلسي، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ تحقيق محمدباقر بهبودي؛ بيروت: داراحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۲۴. مطهري، مرتضي؛ انسان و سرنوشت؛ چ سي وسوم، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۷.
۲۵. معرفت، محمدهادي؛ التمهيد في علوم القرآن؛ چ اول، قم: مؤسسه فرهنگي انتشاراتي التمهيد، ۱۳۸۶.
۲۶. — علوم قرآني؛ قم: مؤسسه فرهنگي و انتشاراتي التمهيد، چ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوين كتب علوم انساني دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۷.
۲۷. المبيدي محمد فاکر؛ قواعد التفسير لدى الشيعة و السنة؛ چ اول، تهران: المركز العالمي للتقريب بين المذاهب الاسلاميه، ۱۳۸۶.